

## ادبیات تطبیقی، جایگاه و ضرورتها

دکتر ناصر محسنی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده:

بررسی مختصر تعاریف ارائه شده از ادبیات تطبیقی، تأمل در پیشینه ادبیات تطبیقی در ایران و کشورهای عربی؛ وضعیت و جایگاه ادبیات تطبیقی در ایران معاصر و کشورهای عربی، بحثی پیرامون پیشگامان ادبیات تطبیقی در جهان معاصر، اهمیت رشته ادبیات تطبیقی و جایگاه آن در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی ایران، ضرورت ایجاد کرسیهای ادبیات تطبیقی در ایران، توجه به ادبیات تطبیقی ایران و عرب، نحوه ایجاد رشته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی با گرایش فارسی و عربی در دانشگاه شهید باهنر کرمان، جمع بندی و نتیجه گیری از یافته‌های این تحقیق، از جمله مواردی است که در این مقاله درباره آنها بحث و بررسی صورت می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، ادبیات فارسی تطبیقی، ادبیات تطبیقی عربی.

### ادبیات تطبیقی

در جهان پرتلاطم امروز، دانشهای انسانی به یمن بهره‌مندی از فناوریهای پیشرفته، شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های فراوانی پیدا کرده‌اند. در جهان کنونی، سخن گفتن از عناوین کلی، مفهوم و جایگاه خود را تا حدود زیادی از دست داده و عناوین محدودتر و جدید در ذیل عناوین کلی و عمومی، اهمیت فراوانی پیدا کرده است. امروز وقتی از دانش شیمی، ریاضی، مهندسی، هنر، ادبیات و یا هر چیز دیگر سخن به میان می‌آید، بلافاصله از عناوین تخصصی آن پرسش می‌شود. ادبیات و دانشهای ادبی هم از مقوله

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید باهنر کرمان

N\_mohseninia@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۳۰

یاد شده مستثنی نیستند. در جهان امروز، دیگر ادبیات به مفهوم عام و کلی آن، جایگاه چندان مطلوبی ندارد؛ چرا که شاخه های متعددی پیدا کرده که هر کدام از این شاخه ها، از درجه اهمیت بسیار زیادی برخوردارند؛ یکی از شاخه های مهم دانش ادبی در جهان امروز، شاخه ادبیات تطبیقی است. در دنیای جدید، اگر بخواهیم موقعیت، وزن و جایگاه ادبیات ملی را درک کنیم، ناچار باید آن را در ترازوی ادبیات تطبیقی قرار دهیم. ترازوی ادبیات تطبیقی، میزان دقیقی است که با کمک آن می توان جایگاه و موقعیت و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن نمود. تنها در پرتو این مقایسه است که می توان به نقاط قوت و ضعف ادبیات ملی پی برد و با استفاده از معیارهای ادبیات تطبیقی به تقویت نقاط قوت و اصلاح و یا زدودن نقاط ضعف ادبیات ملی دست زد و از سوی دیگر، برای پیشبرد و روزآمد کردن آن کوشید و آن را پویا و زنده و توانمند نگه داشت و به مردم دیگر نقاط جهان شناساند.

اینها و مطالب ناگفته دیگر، همه و همه مواردی هستند که در مقوله ادبیات تطبیقی جای می گیرند. بدین لحاظ، ادبیات تطبیقی در دنیای مدرن امروزی، نقش و جایگاه بسیار مهم و ارزشمندی دارد و هیچ ملت و هیچ ادبیاتی از پرداختن به آن گزیری ندارد.

### تعریف ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی به مفهوم امروزی آن، عنوانی نوپاست که عمر آن حدود یک قرن است؛ به همین دلیل از ابتدای طرح آن، مانند هر دانش جدیدی، با تعاریف گوناگونی مواجه گردیده است. همان طور که در نامگذاری عنوانی خود نیز، چنین مراحل را پشت سر نهاده است. ذیلاً به پاره ای از تعاریف ارائه شده از ادبیات تطبیقی اشاره می شود:

ادبیات تطبیقی علمی است که روابط خارجی میان ادبیات ملل گوناگون را بررسی می کند و از تأثیر پذیرها و تأثیرگذارهای میان ادبیات ملی یک کشور و دیگر کشورها سخن می گوید (هلال، ص ۱۸). ادبیات تطبیقی، علمی است که عموماً به بررسی روابط ادبیات یک ملت با ادبیات یک ملت و یا دیگر ملل می پردازد، و در آن از نحوه انتقال آثار ادبی یک ملت به ادبیات دیگر ملتها سخن گفته می شود. انتقال آثار ادبی گاه در

حوزه‌ی واژه‌ها و موضوع‌هاست و گاه در حوزه‌ی تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی مانند قطعه، قصیده و نمایشنامه و امثال آن و گاه در حوزه‌ی احساس و عواطف (طه‌ندا، ترجمه نظری منظم، ص ۲۶). البته همان‌طور که بیان شد، تعاریف متعدد دیگری هم برای ادبیات تطبیقی ارائه شده است که جهت اجتناب از اطاله کلام، از ذکر آنها خودداری می‌شود؛ ولی جهت یادآوری باید گفت که وجه مشترک همه‌ی تعاریف ارائه شده درباره‌ی ادبیات تطبیقی، بررسی روابط موجود میان ادبیات ملتهاست، اگر همین وجه مشترک را ملاک ادبیات تطبیقی قرار دهیم، بی‌تردید با اشکال چندانی مواجه نخواهیم گشت، اگر چه ممکن است اشکالات جزئی بر این استنباط وارد باشد.

### ادبیات تطبیقی و تاریخچه‌ی آن در جهان معاصر

نخستین بار، پژوهشگران فرانسوی بودند که اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در تحقیقات ادبی رواج دادند. در سال ۱۸۲۸ میلادی «ویلمن، (villemain) در دانشگاه سوربن، در درس تاریخ ادبیات فرانسه، از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت. او در مجموعه‌ی سخنرانیهای خود در سال ۱۸۳۸، برای اولین بار اصطلاح «ادبیات تطبیقی» (Litterature comparée) را به کار گرفت.

اندکی بعد، استاد «لین کوپر» (Lane-cooper) به دلیل این که کلمه «ادب در زبان فرانسه معنای هنر زیبا را هم افاده می‌کرد، ترجیح داد به جای استفاده از اصطلاح «ادبیات تطبیقی»، اصطلاح «بررسی ادب تطبیقی» یا «بررسی مقایسه‌ای ادبیات» را به کار گیرد. همچنین «پل وان تیگم» فرانسوی، ترجیح می‌داد به جای «ادبیات تطبیقی» اصطلاح «ادبیات مقایسه‌ای جدید» را به کار گیرد (تیگم، ص ۱۹). «ماريوس فرانسوا گیار» اصطلاح «تاریخ روابط بین المللی ادبیات» را ترجیح می‌داد (تیگم، ص ۲۴)، اما از این میان، اصطلاح «ادبیات تطبیقی» توسط «ویلمن» مطرح گردید و پل وان تیگم بعد از او این اصطلاح را در کتابهای خود بکار گرفت و جنبه عمومی تری پیدا کرد و امروزه نیز همین اصطلاح شایع است. (اصطیف، ص ۱۴) اگر چه شروع علمی ادبیات تطبیقی در جهان معاصر با فرانسویان بود، اما سهم آلمان در رواج و گسترش ادبیات تطبیقی در

جهان معاصر، بسیار فراوان است. در آلمان، ادبیات تطبیقی شکل و قالب جدیدی به خود گرفت و در آنجا بود که به معنای امروزی آن استعمال گردید. در سال ۱۸۸۷ «ماکس کُخ» آلمانی، با انتشار مجله «ادبیات تطبیقی» که تا سال ۱۹۱۰ میلادی با اشکال مختلف منتشر می گردید، ادبیات تطبیقی علمی را که موضوع آن بررسی تأثیرات و روابط ادبی است، بنیان نهاد (هلال، ص ۱۸۶).

همچنین در آلمان پژوهشگری به نام «کاسبرمرهوف» از اولین کسانی بود که متوجه اهمیت فراوان ادبیات تطبیقی در تحقیقات دانشگاهی گردید. وی در این زمینه تلاشهای فراوانی نمود (عبود، ص ۷۲).

در کشورهای انگلیس و ایتالیا ادبیات تطبیقی با اقبال چندانی روبرو نشد و جایگاه ویژه ای در مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی این کشورها پیدا نکرد. (الخطیب، ص ۱۰۰ و ۱۰۳ به بعد).

در نگاه اروپاییان، ادبیات تطبیقی عرفاً به موارد ذیل اطلاق شده است:

۱- بررسی ادبیات شفاهی ۲- بررسی ارتباط بین دو ادبیات یا بیشتر ۳- بررسی ادبیات جهانی ۴- بررسی ادبیات عمومی ۵- بررسی ادبیات صرف نظر از مرزهای یک کشور خاص و بررسی روابط میان ادبیات مناطق مختلف و دیگر عرصه های انسانی، علوم انسانی و هنرها. ۶- بررسی ادبیات از نگاه جهانی (اصطیف، ص ۱۶).

حرکت تألیفی اروپاییان در زمینه ادبیات تطبیقی فراوان بوده و هست، اما برشمردن همه نویسندگان و کتابهای گوناگون در این وجیزه نمی گنجد. فقط جهت مزید اطلاع شاید بتوان گفت کتاب ادبیات تطبیقی رویکردها، شیوه ها و مقایسه ها، تألیف «استفان توتوزی دوزبتنگ» در اواخر سال ۱۹۹۸، آخرین کتاب جامع و کاملی است که در زمینه ادبیات تطبیقی به زبان انگلیسی منتشر شده است. این کتاب جایگاه ویژه ای در شرق و غرب عالم نزد محققان ادبیات تطبیقی خصوصاً و ادبیات عموماً پیدا کرده است.

**مروری بر پیشینه ادبیات تطبیقی ایران و عرب:**

ادبیات تطبیقی اگر چه در شکل امروزی خود عمری بالغ بر یک قرن دارد، اما ناگفته پیداست که در شکل غیر علمی خود، در ادبیات جهان و در ادبیات فارسی و عربی از بدو پیدایش به اشکال مختلفی، گاه کم رنگ و گاه پررنگ تر وجود داشته است. حتی ایران دوره باستان و عرب دوره جاهلی هم از این جریان بی بهره نبوده‌اند؛ با آنکه به خوبی می دانیم ایرانیان باستان از حیث فرهنگ، ادب، هنر و تمدن به مراتب از عرب دوره جاهلی برتر بوده‌اند. اما در همان دوره هم، این جنبه ها را تا حدودی می توان مشاهده کرد. به عنوان مثال، عدیّ بن زید، مترجم دربار کسری، فارسی نیکو می دانسته و اگر در اشعار او دقت شود نشانه هایی از تأثیرپذیری او از زبان و ادب فارسی آن روزگار به چشم می خورد (جاحظ، ۱۷۴/۳). در شعر اعشی هم کلمات فارسی متعددی به چشم می خورد، از جمله اسامی گلها، گیاهان، ادوات موسیقی، لباسها، شرابه‌های ایرانی (اعشی، ص ۱۲۵ و ۷۴). این موضوع حتی در شعر امیه بن ابی الصلت هم ملاحظه می گردد. در شعر او حداقل پنج واژه فارسی آمده است (امیه بن ابی الصلت، ص ۶۷ و ۳۴). و از این نمونه‌ها در شعر دیگر شاعران مشهور و حتی طراز دوم دوره جاهلی فراوان می توان یافت. در دوره اموی، بالاخص در دوره عباسی، این مطلب، یعنی تأثیرپذیری ادب عربی و فارسی از یکدیگر در زمینه‌های مختلف وجود دارد و اگر کسی یا کسانی همت کنند، در خواهند یافت که در این دوره‌ها تأثیر و تأثر هر یک از دو ادب عربی و فارسی از یکدیگر به گونه ای است که از مصادیق بارز ادبیات تطبیقی محسوب می گردد، البته از حیث فراوانی مواد خام ادبیات تطبیقی نه از حیث علمی و امروزی آن.

این مطلب فقط محدود به شعر نبوده است، بلکه در زمینه نثر و داستان هم به گونه قابل ملاحظه ای وجود داشته است. مشهور است که در اواخر دوره جاهلی و صدر اسلام، نضر بن حارث بن کلد، اخبار ایرانیان را از مردم حیره آموخته و آن گاه در مکه آنها را به اهل مکه تعلیم می داد. از جمله او آواز خواندن و عود نواختن را از ایرانیان آموخت و آنها را به مکیان تعلیم داد. هم چنین او برای مقابله با قرآن و سخنان پیامبر

(ص)، اخبار شاهان ایران و داستان های مربوط به رستم و اسفندیار را بر اهل مکه می خواند (جرجی زیدان، ص ۷۹، به نقل از ابن هشام).

گر چه همان گونه که بیان شد، ارتباط فرهنگی و ادبی ایران و عرب در دوره های پیش از اسلام و حتی در دوره اموی، بیشتر جنبه تأثیر و تأثر دارد و نمی توان آن را در مقوله ادبیات تطبیقی قرار داد، اما می تواند ماده خام و موضوع بسیار مناسبی جهت پژوهش های تطبیقی به حساب آید. و بی تردید این ها نقطه شروعی مناسب بودند که از دوره عباسی به بعد نتایج مهمی به بار آوردند، و فی الواقع در این دوره است که ما در عمل با ادبیات تطبیقی ایران و عرب مواجه هستیم، اگر چه عنوان ادبیات تطبیقی وجود نداشته است. نگارنده تأکید دارد، بلکه باور دارد که ادیبان ایرانی و عرب نقش مهمی در شروع عملی ادبیات تطبیقی در این منطقه مهم از جهان در آن دوره ها داشته اند و کسی نمی تواند این نقش مهم را انکار کند؛ اگر چه این شروع جنبه علمی و امروزی نداشته است و نمی توان بر آن با وجود همه وسعتش، عنوان ادبیات تطبیقی نهاد. البته شروع عملی ادبیات تطبیقی مطلبی است که دیگر ملل کهن چون یونان و روم نیز در آن سهم داشته اند. ما در اینجا قصد نداریم برای اثبات این ادعاها به ارائه شواهد پردازیم اما به منظور روشن شدن این موضوع، یعنی وجود عملی مواد ادبیات تطبیقی در ادب عربی و فارسی قدیم بد نیست گفتار دانشمند محقق معاصر هند، دکتر محمد عمر دودپوتا را به عنوان یک دلیل، نقل نمایم. ایشان می گوید: «شعرای فارسی گوی دوره خراسانی، مستقیماً قالب ها و مضامین شعر خود را از شعرای عرب جاهلی و دیگر شعرای دوره اموی و عباسی گرفتند و شاعران متأخر، مضامین خود را از شعرای سبک خراسانی و گاهی هم مستقیم از شعرای عرب گرفتند. این داستان صورت معکوس هم دارد، یعنی فراوان از شاعران عرب دوره عباسی، به دلیل امتزاج فرهنگی با ایرانیان، معانی و مضامین خود را از فرهنگ ایرانی با شعرا و حکمای ایرانی قبل و بعد از اسلام گرفتند (دودپوتا، ص ۵۹).

در اینجا ضرورت دارد به موارد ذیل نیز اشاره شود : ۱- ارتباط متقابل دو ملت ایران و عرب در گذشته های دور می تواند ماده خام و موضوع بسیار مناسبی جهت پژوهش های

تطبیقی باشد، اما تطبیق‌گری به عنوان دانشی روشمند و علمی، پدیده‌ای جدید است. ۲- عصر عباسی بنا به دلایل فراوان از مواد خام بسیار مطلوبی جهت تطبیق علمی بین دو ادب عربی و فارسی برخوردار است. ۳- البته وجود این مواد خام بسیار غنی و فراوان دلیل بر پیشگامی ما ایرانیان یا اعراب در ادبیات تطبیقی به معنای یک علم تعریف شده نیست. (هادی نظری منظم، دست‌نوشته‌ها).

کتاب «تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی» تألیف دکتر عمر محمد دودپوتا شاید یکی از کامل‌ترین آثار محققین معاصر در باب مقایسه و تطبیق ادب فارسی و عربی باشد که مطالب ارزشمندی در آن به چشم می‌خورد و به عنوان اثری آغازگر، کار برجسته‌ای است.

دودپوتا عقیده دارد آغاز شعر فارسی شدیداً تحت تأثیر عربی است؛ لذا به همین دلیل او تحقیق خود را فراتر از قرن ۵ و ۶ نبرده است (سبک خراسانی).

مقایسه دوره عراقی و دیگر دوره‌ها حتی دوره معاصریا دوره‌های مشابه در ادب عربی کاری است که ضرورت آن به شدت احساس می‌شود. دوره عراقی دوره غزل و عرفان است که هر دو عمدتاً ایرانی هستند و شعر فارسی تقریباً از شعر عربی فاصله می‌گیرد؛ اما در همین دوره هم توسط به قرآن و حدیث و اقوال مشایخ فراوان است که آن هم در اساس از فرهنگ و ادب عربی است، اگر چه در ابتدا اقوال از مشایخ فارسی زبان و ایرانی بوده‌اند، اما اصل فارسی آنها از بین رفته و در کتابهای عرفانی مانند «کشف‌المحجوب» و «رساله قشیری» و مانند آنها ترجمه عربی آنها باز مانده است.

در میان پارسی‌گویان قدیم، مطالعه دیوان متنبی «خلاق المعانی» یک سنت بود. در مناقب العارفین (افلاکی ۲۲۳/۲) آمده است که مولانا هر شب دیوان متنبی را مطالعه می‌کرد تا این که شمس تبریزی او را از این عادت بازداشت.

ارتباط ادب فارسی با ادب عربی در دوران متأخر هم همچنان برقرار بوده است و حزین لاهیجی نمونه بارزی از آن است. این مطلب درباره ادیب الممالک فراهانی، ایرج میرزا و بهار هم مصداق دارد. شبلی نعمانی در «شعرالعجم» فصلی دارد با عنوان «تأثیر

شعر عربی در فارسی. ادوارد براون، در کتاب «تاریخ ادبیات» خود (۷۵/۱) اشاراتی به تأثیر شعر عربی بر فارسی دارد. البته شاید قدما کتابهایی در این زمینه داشته‌اند که امروزه در دست نیست؛ از جمله ثعالبی در «یتیمه الدهر» از کتابی موسوم به «ثمارالأنس فی تشبیهات الفرس» از ابونصر سعدبن یعقوب معاصر صاحب بن عباد، نام می‌برد که امروزه در دست نیست (شفیعی کدکنی، ص ۲۹۹). همچنین ظاهراً عروضیهای قدیم ایران در زمینه اختلافات عروض و قافیه، مقایسه‌هایی در فارسی و عربی داشته‌اند که ردّ پای آن‌ها را می‌توان در المعجم شمس قیس رازی و معیارالشعار خواجه نصیر دید. مثلاً آنها به مسأله اختصاص ردف زائد به پارسی و وجود نوعی روی مرکب در فارسی توجه داشتند که در عربی وجود ندارد، اما این مطالعات مقایسه‌ای بعدها پیگیری نشد؛ چون این قبیل اشارات نزد همگان شهرت چندانی پیدا نکردند و یا بهتر است بگوییم جایگاه خاصی نیافتند.

### ادبیات تطبیقی در ایران معاصر

اگر از پیشینه تاریخی پژوهشهای تطبیقی در معنای ابتدایی آن در ایران صرف نظر کنیم، در دوره معاصر، ایرانیان قدری دیرتر از اعراب به کاروان «ادبیات تطبیقی» پیوسته‌اند و شاید اولین کسانی که در دوره معاصر متوجه ادبیات تطبیقی شده‌اند، ایرانی نبوده‌اند. نمونه بارز آن دکتر محمدعمر دودپوتا، نویسنده هندی و مؤلف کتاب «تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی» است. این کتاب فی الواقع اولین کتابی است که درباره ادبیات تطبیقی ایران و عرب به معنای امروزی آن نوشته شده است. (دودپوتا، ص ۱۳، مقدمه مترجم)

جناب دکتر مهدی محقق، ادیب و پژوهشگر معاصر بر آن است که ایران بنیانگذار ادبیات تطبیقی است؛ ایشان می‌گویند: «این که غربیها پیشگام ادبیات تطبیقی هستند، سخن گزافی بیش نیست. مولانا جلال الدین بلخی از پیشگامان ادبیات تطبیقی در دنیا بوده است، چرا که امروزه همه دنیا زیر سیطره فکری و معنوی او هستند. در ایران بسیاری از شعرا و فلاسفه و نقادان تأکید بر ادبیات تطبیقی داشته‌اند؛ به عنوان مثال



تطبیق دو شاعر در فرهنگ فارسی وجود دارد، و یا ابوسعید نیشابوری در کتاب «الأنصاف فی مسائل الخلاف» دو مکتب را با هم مقایسه کرده است. در ادبیات تطبیقی زبان و ادب فارسی و عربی، بسیاری از عربها لغات و وزن شعر و ضرب المثلها و مضامین شعری خودشان را از ما ایرانیان اقتباس کرده‌اند» (محقق، سخنرانی درباره ادبیات تطبیقی، روزنامه صبح ایران، شماره ۳۰۵۴، ۱۳۸۷/۳/۹).

البته با همه مقام و جایگاهی که جناب دکتر محقق از آن برخوردارند، به نظر می‌رسد شاید چنین اظهار نظرهایی ناشی از احساسات ملی‌گرایانه باشد، چون محققین دیگر کشورها نیز چنین ادعاهایی؛ می‌کنند به عنوان مثال در میان محققین معاصر عرب افرادی چون دکتر صفا خلوصی عراقی نیز گفتاری مشابه گفتار دکتر محقق دارند. البته پر پیداست که همه علوم به تعبیری ریشه در گذشته دارند اما خیلی از آنها تنها در دوران معاصر و قرون اخیر است که بر اصول و مبانی علمی مبتنی شده‌اند و به نظریه و روش آراسته گشته‌اند، ادبیات تطبیقی نیز از این قاعده مستثنی نیست و بهتر است که ما در این موارد واقع بین باشیم. استاد ابوالحسن نجفی، خانم دکتر فاطمه سیاح را نخستین استادی می‌داند که در میان معاصران به ارائه دروسی در ادبیات تطبیقی پرداخته است. وی مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه نقد و سیاحت» تألیف نموده و در آن پیرامون ادبیات تطبیقی سخن گفته است. (سیاح، ص ۴۷)

اما دکتر سیروس شمیسا، نظر دیگری دارد. ایشان می‌گویند: «استادان معاصر ایران، متأسفانه با همه مهارت و استعدادی که در دو ادب فارسی و عربی داشته‌اند دست به مطالعه تطبیقی آن نزده‌اند. حیرت آور است که زبان و ادب دو ملت این همه با هم در آمیخته باشد، ولی در مطالعه تطبیقی آن تقریباً هیچ مأخذ مهم و قابل توجهی در دست نباشد (دود پوتا، مقدمه مترجم، ص ۱۳). ایشان در این میان و از باب مثال، از مرحوم بدیع الزمان سنندجی نام می‌برد و می‌گویند: «ایشان با همه اشرافی که در ادب عرب داشت، این کار را نکرد. او اصولاً میلی به تألیف نداشت» (همان، ص ۱۴). و یا مرحوم ملا باقر شریف اردکانی صاحب کتاب ارزشمند «جامع الشواهد»؛ وی با وجود شرح

دقیق همه شواهد شعری عرب، هیچ علاقه‌ای برای ذکر معادله‌های فارسی بر آن شواهد، حتی به صورت جسته و گریخته از خود نشان نداده است» (همان، ص ۱۴).

البته این گفتار به آن معنا نیست که اصولاً استادان و ادیبان معاصر ایران، هیچ توجهی به ادبیات تطبیقی ننموده اند، بلکه توجه ایشان به این موضوع در حدّ بایسته و شایسته‌ای نبوده است.

- در میان معاصران ایرانی، گذشته از خانم دکتر فاطمه سیّاح، می‌توان به افراد زیر به عنوان ادیبان معاصر که در تحقیقات خود، به ادبیات تطبیقی توجه نموده‌اند اشاره نمود.

- استاد ابوالحسن نجفی در سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۹، در دانشگاه اصفهان درس ادبیات تطبیقی ارائه می‌کرده است. او متنی مختصر با عنوان «ادبیات تطبیقی» نوشته است، این متن اولین متن چاپ شده به زبان فارسی درباره ادبیات تطبیقی است (نجفی، ۱۶ تیرماه ۱۳۸۷، سخنرانی در بنیاد ایران شناسی).

- دکتر جواد حدیدی با تألیف کتاب «از سعدی تا آراگون»، مطالب ارزنده‌ای در زمینه ادبیات تطبیقی فارسی و اروپایی تحریر کرده است. او به راستی بزرگ‌ترین چهره ادبیات تطبیقی ایران و نماینده راستین مکتب تطبیقی فرانسه بود. بحث پیرامون نقش دکتر جواد حدیدی در رواج علمی ادبیات تطبیقی در ایران معاصر و جایگاه ایشان، خود موضوعی جداگانه است.

- دکتر حسن هنرمندی، مؤلف «از جامی تا آراگون» در زمینه ادبیات تطبیقی ایران و غرب، خود نمونه برجسته‌ای در این وادی است که مصداق «سفری در رکاب اندیشه» زیننده آن است. (امین مقدسی، ص ۲۸).

- استادان دیگر همچون دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با کتاب «صور خیال در شعر فارسی» و پاره‌ای آثار دیگر و دکتر عبدالحسین زرین کوب با کتاب «نقش بر آب» و «نه شرقی نه غربی»، انسانی و دکتر سیدجعفر سجادی با کتاب «تاریخ تطبیقی ایران و عرب» و دکتر کوکب صفاری با کتاب «داستانها و افسانه‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی» و دکتر صالح حسینی با بررسی تطبیقی «خشم و هیاهو» و «شازده احتجاب»، و دکتر

محمد علی اسلامی ندوشن با برخی مقالات، «جام جهان بین»، «آواها و ایماها» و «نوشته های بی سرنوشت» و مرحوم مجتبی مینوی با نمایش و قصه «تاجر ونیزی»، هر یک به نوبه خود، در ادبیات تطبیقی معاصر کارهای با ارزشی انجام داده اند (قاسم نژاد، «ادبیات تطبیقی»، ص ۴۴).

- استاد دکتر مهدی محقق نیز با مقالات و آثار گوناگونی در زمینه ادبیات تطبیقی از پیشگامان این فن در ایران محسوب می گردند. ایشان به ویژه در کتاب «تحلیل اشعار ناصر خسرو» مطالب مفیدی ارائه نموده اند. گذشته از ایشان، مرحوم دکتر خزائلی در «شرح گلستان» دکتر یوسفی در «شرح بوستان» و دکتر دامادی در کتاب «مضامین مشترک در ادبیات ایران و عرب»، مطالبی را در موضوع ادبیات تطبیقی عرضه کرده اند.

عنوان ادبیات تطبیقی در ایران معاصر هم، مانند جهان عرب با اظهار نظرهایی مختلف و بعضاً متضاد همراه بوده است. اگر چه در مجموع همان عنوان «ادبیات تطبیقی» مشهور و متداول است، اما در ابتدا عناوینی همچون «ادبیات سنجشی» از سوی دکتر لطفعلی صورتگر (حدیدی، ص ۱۷۴) و عنوان «نقد تطبیقی» از سوی دکتر زرین کوب پیشنهاد شده است (زرین کوب، ص ۳۱۳) و دکتر آیت الله زاده شیرازی عنوان «ادبیات مقایسه ای» را مطرح نموده است. (شیرازی، ص ۷۸). که همگی این عناوین پیشنهادی، تقلیدی از غرب و اصطلاحات پیشنهادی آنان است. البته در جهان معاصر، این تنها ادبیات فارسی نیست که تحت تأثیر ادبیات اروپا و امریکا قرار می گیرد، بلکه جهت عکس آن هم فراوان است. شاید دانته، «کمدی الهی» خود را با تأثیرپذیری از «ارداویراف نامه» و یا «سیرالعباد الی المعاد» سنایی نوشته باشد. بنیامین فرانکلین در سال ۱۷۵۰، داستانی با عنوان بخش گم شده عهد عتیق معرفی کرد که در واقع داستانی از حضرت ابراهیم بود. بعدها معلوم شد که این داستان را از سعدی سرقت کرده است. «تهوع» ژان پل سارتر که هشت سال بعد از «زنده به گور» هدایت نوشته شده است، اگر نگوییم تحت تأثیر او بوده، بی تردید شباهت زیادی به آن دارد به گور هدایت دارد. البته گمان می رود طرح چنین ادعایی چندان با واقعیتهای تاریخی همخوانی نداشته

باشد شاید این شباهتها در «زنده به گور» هدایت و «تهوع» ژان پل سارتر تنها حاصل توارد و اتفاق و نزدیکی اندیشه های بشری باشد .

خیلی از داستانها، رمانها و نمایشنامه های معاصر اروپا، از داستانهای «هزار و یک شب» متأثر بوده اند و این مطلبی غیر قابل انکار است. (نجفی، همان). بی جهت نیست که «خورخه لوئیس بورخس»، «هزار و یک شب» را مشهورترین کتاب جهان می داند و «پائولو کوئلیو» رمان «کیمیاگر» خود را از همین قصه های هزار و یک شب گرفته است (نجفی، همان). و البته یادمان نرود که مارک تواین و تی اس الیوت، از علاقه مندان به خیام بوده اند. همان گونه که فیتز جرالد انگلیسی، خیام را در میان انگلیسی زبانها مشهور ساخت.

ظاهراً توجه اروپاییان و دیگر ملل به ادب فارسی، اگر نگوئیم از خود ما بیشتر بوده، بی تردید کمتر هم نبوده است، علاوه بر موارد فوق که بیان شده است، موارد دیگری هم هست که مؤید ادعای فوق است. یادداشتهای «کزیمیرسکی» بر دیوان منوچهری، بیانگر مقایسه ادبیات فارسی و عربی است. لویی آراگون، شاعر بلندآوازه فرانسوی، منظومه «مجنون إلسا» را تحت تأثیر «لیلی و مجنون» عبدالرحمن جامی سروده است. (حدیدی، ص ۵۷) شاید بتوان گفت دیوان گوته، شاعر آلمانی، ادامه غزل حافظ شیرازی است. ژول مول، مترجم بزرگ شاهنامه، از آلمان بود. او همان کسی است که ادبیات تطبیقی را جانی تازه بخشید (شفا، ص ۷۱). علاقه ایتالیایی ها به فردوسی در آن حد است که میدان بزرگی را در ایتالیا به نام او نامگذاری کرده اند (فرزاد، عبدالحسین، مقاله ص ۶۴). هندی ها در حرکت های استقلال طلبانه خود به منظور رهایی از سلطه انگلستان، از اشعار شاهنامه فردوسی مدد می جستند و با هم این بیت شاهنامه را می خواندند:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم (همان، ص ۶۵)

احمد شاملو و فروغ فرخزاد، در میان اعراب و اروپاییان جایگاه ویژه ای دارند (همان، ص ۶۶). ناگفته نماند، در خارج از ایران استاد دکتر محمد محمدی با تأسیس فصلنامه «الدراسات الأدبیه» در لبنان، سهم بزرگی در معرفی تطبیقی ادبیات فارسی ایفا نموده است. این فصلنامه با نوشته هایی از دکتر محمد محمدی، جلال الدین همایی، استاد

فروزانفر و فؤاد افرام البستانی و ... مزین می‌گردیده است (الدراسات الادبیه، شماره های گوناگون).

در ایران نیز در دهه های ۳۰ به بعد، رشته ادبیات تطبیقی و دروس مربوط به آن در چند دانشگاه مهم کشور ارائه می شد. اگر چه این اقدام مهم ادامه پیدا نکرد و از سال ۱۳۵۷ شمسی به بعد، به طور کلی از حرکت باز ایستاد، اما در چند سال اخیر، بار دیگر توجه به مبحث و جایگاه ادبیات تطبیقی در دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌های کشور و در میان استادان ادبیات مطرح گردیده است و کم و بیش کارهایی نیز صورت گرفته و یا در شرف انجام است؛ از جمله آنها، ایجاد رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه شهید باهنر کرمان است که گزارش مختصر آن در ادامه خواهد آمد. همچنین ضرورت دارد از اقدام مهم دیگری نیز که می‌تواند در پیشبرد ادبیات تطبیقی، بالانحص ادبیات تطبیقی ایران و عرب نقش مهمی بازی نماید یاد نمایم و آن موضوع مهم راه اندازی فصلنامه علمی پژوهشی (ادبیات تطبیقی) در دانشگاه شهید باهنر کرمان است. این نشریه علمی پژوهشی هم اکنون آماده است تا اولین شماره خود را به علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی معرفی نماید. این نشریه با مجوز رسمی وزارت علوم از اعتبار علمی پژوهشی برخوردار است.

### ادبیات تطبیقی در جهان معاصر عرب

اگر از گذشته تاریخی ادبیات تطبیقی در نزد عرب زبانان با قدری تسامح بگذریم، بی تردید ادبیات تطبیقی در جهان معاصر عرب، دو سه دهه بعد از پایه گذاری آن در غرب، آغاز گردید. شاید مرحوم «خلیل هنداوی» در میان پژوهشگران معاصر عرب نخستین کسی باشد که اصطلاح «الأدب المقارن» یا همان «ادبیات تطبیقی» را که معادل ترجمه فرانسوی اصطلاح "Litterature-Compareé" بود، در میان اعراب متداول نمود، او این کار را طی مقاله ای در مجله «الرساله» قاهره در سال ۱۹۳۶ میلادی انجام داده است (الخطیب، ص ۴۷).

البته در باب آغازگر مبحث ادبیات تطبیقی در جهان عرب، اختلاف دیدگاههایی وجود دارد. همان‌طور که گفتیم عده ای این آغاز گر را مرحوم خلیل هنداوی می‌دانند و عده ای هم، فخری ابوالسعود، همان کسی است که در فاصله سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۵ با مقالاتی که در مجله «الرساله» مصر چاپ می‌کرد، به مقایسه ادبیات انگلیسی و عربی و به بیان شباهتها و تفاوتهای آنها می‌پرداخت، اما او عموماً در پژوهشهای خود روابط تاریخی را که شرط مهم در ادبیات تطبیقی است نادیده می‌گرفت. (یوسف نجم، ص ۶۰)

اگر چه عده ای هم روحی خالدی فلسطینی را بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی در جهان عرب می‌دانند.

هم چنین در سال ۱۹۳۸، توجه جدی به ادبیات تطبیقی مورد توجه «دارالعلوم» قاهره قرار گرفت و این موسسه هیأت‌هایی را به همین منظور به غرب و اروپا اعزام نمود.

با این همه، مصری‌ها در میان اعراب، نخستین توجه‌ها را به ادبیات تطبیقی نشان دادند، بیشتر کتابهای مرتبط با حوزه ادبیات تطبیقی یا «الأدب المقارن» را مصری‌ها یا خود تألیف کرده و یا آن‌ها را از زبان‌های اروپایی و غربی به عربی ترجمه نموده‌اند. البته بعد از مصر، کشورهای لبنان، سوریه، الجزایر، تونس، مراکش، اردن، کویت و حتی یمن هم به ادبیات تطبیقی توجه نموده‌اند و در دانشگاه‌های خود واحد‌ها و دروسی را در این زمینه ارائه کرده‌اند.

ادبیات تطبیقی در میان اعراب، بیشتر سمت و سوی اروپایی و غربی دارد؛ اگر چه کم و بیش در زمینه ادبیات تطبیقی ایران و عرب هم کارهای قابل قبولی ارائه نموده‌اند. در جهان معاصر عرب هم نامگذاری ادبیات تطبیقی در شروع کار با تعدد عناوین مواجه گردید. خلیل هنداوی در سال ۱۹۳۶، از آن با عنوان «الأدب المقارن» یاد کرد. محمد غنیمی هلال مصری با عنوان «تاریخ تطبیقی ادب» و عزالدین مناصره با عنوان «نقد تطبیقی» از آن نام برده‌اند. اگر چه در میان اعراب معاصر هم همان اصطلاح معروف «الأدب المقارن» عنوان اصلی گردیده است.

در میان معاصران عرب زبان، افرادی مانند روحی خالیدی مؤلف کتاب «تاریخ علم الأدب عند الأفرنج و العرب و فیکتور هوجو»، محمد غنیمی هلال مؤلف «الأدب المقارن»، بدیع محمد جمعه مؤلف «دراسات فی الأدب المقارن»، محمد عبدالسلام کفافی مؤلف «فی الأدب المقارن»، عزالدین مناصره مؤلف «المثاقفه و النقد المقارن»، حسام خطیب مؤلف «آفاق الأدب المقارن»، قسطاکی حمصی مؤلف «منهل الورد فی علم الأنتقاد» عبدالرزاق حمیده مؤلف «فی الادب المقارن»، نجیب عقیقی مؤلف «من الادب المقارن» و ابراهیم سلامه مؤلف «التيارات الادبیه بین الشرق و الغرب» (نظری منظم، مقدمه مترجم ص ۱۰) را می‌توان نام برد. البته سعید علوش و گروهی دیگر از جمله در راس آنها عطیه عامر استاد مصری مؤلف «الادب المقارن» نقش مهمی در پیشبرد ادبیات تطبیقی در جهان عرب بازی نموده‌اند. همچنین نمی‌توان از نقش مترجمین معاصر عرب در پیشبرد ادبیات تطبیقی غافل ماند. یادمان نرود که ترجمه از حوزه‌های بسیار مهم تحقیق در ادبیات تطبیقی است و حتی گروهی از جمله «سوزان پاسنت» از استقلال آن سخن به میان می‌آورند. ترجمه پژوهی امروزه یکی از مهم‌ترین محورهای پژوهش در ادبیات تطبیقی است، این موضوع در مکتب فرانسه اهمیتی ثانوی داشت و در ذیل واسطه و واسطه پژوهی بررسی می‌شد. بی‌تردید، اعراب معاصر «ایلیاد» اثر هومر را با ترجمه سلیمان البستانی، «خیام نیشابوری» را با ترجمه احمد رامی و «شاهنامه فردوسی» را با ترجمه بنداری شناخته‌اند. البته این مساله جهت عکسی هم دارد؛ یعنی کتابهای ترجمه شده از عربی به زبانهای اروپایی و غیر آن هم همین نقش را ایفا کرده‌اند و ناگفته نماند آشنایی اروپاییان با ادب عربی عموماً از طریق همین ترجمه‌ها میسر گردیده است. از همین طریق است که «غاده السّمان» نویسنده و شاعر معاصر سوری، اشعار و نوشته‌هایش مورد توجه اروپاییان و کشورهای مختلف اروپایی قرار گرفته است. و از همین طریق است که افرادی چون، ادونیس و معین بسیسو، دو شاعر معاصر عرب و گروهی دیگر، در کشورهای اروپایی شهرت بیشتری دارند تا در کشورهای عربی. (فرزاد، ص ۶۷)

## نقش ترجمه و مترجمان در رواج ادب تطبیقی

ترجمه بی تردید از مهم ترین عوامل شکل گیری ادبیات تطبیقی به معنای امروزی آن است؛ چرا که اگر متون ترجمه نشده نبودند، اصولاً امکان آشنایی ملتها با ادبیات و زبان دیگر ملتها فراهم نمی شد. قصد ما در این مختصر بیان تاریخ ترجمه نیست ولی جهت مزید اطلاع باید گفت ترجمه تاریخ دور و درازی دارد، اما تا آنجا که به ادبیات ایران و عرب بر می گردد، این داستان از دوره قبل از اسلام رواج پیدا کرد. قبلاً به حضور مترجمان عرب در دربار پادشاهان ساسانی اشاره کردیم، البته ایرانیان عربی دانی هم وجود داشتند که در سرزمینهای عربی، به ویژه حیره - که تحت الحمایه ایران بود- حضور داشته، گفتار و آثار ایشان را به حسب نیاز و ضرورت به پارسی باستان شفاهاً یا کتباً ترجمه می کردند.

ثعالبی در «غرر» خود، داستانی پیرامون بهرام گور دارد که مضمون آن چنین است: «بهرام گور در جوار شاهان لخمی و در کنار نعمان و منذر سوم رشد نمود. او علاوه بر دانستن زبان عربی و فارسی، در عربی، هندی، هروی، نبطی و یونانی هم تبخّر داشت.» (ثعالبی، ص ۴، نیز نک: براون، ۱/۲۶۱).

این مسأله به گونه ای شدت داشت که نجبای ایران از او شکوه داشتند. چون او آداب و ظاهرو پوشش اعراب را در خود به نمایش می گذاشت. (طبری، ۱/۷۰۷ و نیکلسون، ص ۴۱).

ادوارد براون می گوید: «ایرانیان در باب خلوص زبان خود خیلی وسواس داشته اند و به این سبب بوده است که خرّه خسرو، ساتراپ ایران در یمن به عهد پیامبر (ص) به دلیل عرب مآبی اش به ایران باز خوانده شد. (براون، ۱/۲۶۲).

گزارش فوق اگر چه موضوع آن چیز دیگری است، ولی در بطن خود حکایت از مترجم بودن خرّه خسرو و تأثیرپذیری فراوان او از ادب عربی دارد. البته داستان ترجمه بحث دیگری است و مقصود این مقال نیست، اما به هر جهت ترجمه و مترجمان هم از عناصر اصلی شکل گیری ادبیات تطبیقی بوده اند و نمی توان نقش آنها را در پیشبرد ادبیات عموماً و ادبیات تطبیقی خصوصاً نادیده انگاشت. یادمان نرود که اروپاییها خیام



را با ترجمه فیتز جرالده شناختند و عرب ها با ترجمه احمد رامی و دهها ترجمه دیگر عربی از قبیل ترجمه های عرار، بکار و ...

### دانشگاه شهید باهنر کرمان : پیشگام در تاسیس رشته ادبیات تطبیقی

همان گونه که پیشتر بیان گردید، ادبیات تطبیقی در جهان و به ویژه در ایران، در معنای غیر علمی آن، از سابقه دور و درازی برخوردار است؛ اما وقتی از ادبیات تطبیقی به عنوان یک رشته تخصصی و دانشگاهی سخن به میان می‌آید، بی تردید سابقه آن در ایران چندان زیاد نیست. با بررسیهایی که صورت گرفت، چند دهه قبل از انقلاب اسلامی ایران (حدوداً سال ۱۳۱۷ شمسی)، در پاره ای از دانشگاههای ایران، دروس و واحدهایی تحت عنوان ادبیات تطبیقی ارائه می‌گردید و مرحوم دکتر فاطمه سیاح از پیشگامان ارائه این دروس بودند. اما بنا به دلایل متعدد از جمله فقدان استادان متخصص، عدم احساس نیاز مبرم به دروس ادبیات تطبیقی و فقدان برنامه ریزی دقیق این درسها دیگر ارائه نشدند و تقریباً کل موضوع به دست فراموشی سپرده شد و با وقوع انقلاب اسلامی به کلی تعطیل گردید. اما مدتی بعد از انقلاب اسلامی ایران بخصوص در دهه اخیر، مباحثی در زمینه تخصصی کردن رشته‌های علوم انسانی، به ویژه رشته ادبیات فارسی در افواه اساتید و دانشجویان شایع گردید. حتی چند همایش هم در این رابطه برگزار شد؛ از جمله به همت دکتر منصور رستگار فسائی، در اردیبهشت سال ۱۳۸۰، همایشی در دانشگاه شیراز بدین منظور برگزار شد. اگر چه این همایش، همایش ارزشمندی بود، اما هنوز متأسفانه جزئی ترین اهداف آن هم محقق نشده است. به دنبال چنین مباحثی، اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، فارغ از هر همایشی، بر آن شدند تا اقدامی اساسی را مد نظر خود قرار دهند. در این راستا، بعد از بررسیها و مطالعات فراوان، کمیته‌ای مأمور بررسی بیشتر موضوع شد. این کمیته حدود دو سال کارهای مطالعاتی و بررسیهای همه جانبه خود را به پیش برد. نتایج کار کمیته این شد که می‌توان رشته ای با عنوان ادبیات تطبیقی با گرایش فارسی - عربی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تعریف نمود. چرا

که ملتهای مسلمان ایران و عرب از جهات گوناگون دینی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و ... ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته و دارند، و این چیزی است که عده‌ای از پژوهشگران معاصر اروپایی هم آن را شرط ادبیات تطبیقی می‌دانند؛ از جمله، گیار ژان ماری کاره، پل هازار و سیمون ژون. آنها اعتقاد دارند که دو ادب مورد تطبیق باید حتماً ارتباط تاریخی با یکدیگر داشته باشند و بدون داشتن ارتباط تاریخی امکان تأثیر و تأثر وجود ندارد (کفافی، ص ۲۵). و بسیار روشن است که وضع ادب عربی و فارسی این گونه بوده است. ادبیات غنی و با ارزش فارسی و نیز زبان فارسی در طول عمر طولانی خود، پیوسته در ارتباط با زبان و ادبیات عربی بوده است، البته عکس این قضیه هم به شکل پررنگ وجود داشته و دارد. بر این اساس، عنوان ادبیات تطبیقی با قید «فارسی و عربی» مشخص گردید. سپس، اقدامات قانونی برای اخذ مجوز از وزارت علوم و تحقیقات آغاز گردید و گروه بعد از تدوین کلیات و اهداف و سرفصلهای رشته ادبیات تطبیقی و با طی فراز و نشیبهای فراوان که حدود سه سال به طول انجامید، همه مراحل قانونی را پشت سر نهاد و سرانجام در زمستان ۱۳۸۶، مجوز رسمی تاسیس رشته ادبیات تطبیقی را از وزارت علوم دریافت نمود و بلافاصله از طریق سازمان سنجش کشور، برای مهر ماه ۱۳۸۷ تقاضای پذیرش ۱۰ دانشجوی کارشناسی ارشد را نمود. به این ترتیب گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کرمان، نخستین گروه علمی است که بعد از انقلاب اسلامی، به ایجاد رشته ادبیات تطبیقی در گرایش فارسی و عربی پرداخته است. این شروع مبارک، باعث گردیده تا دیگر مراکز دانشگاهی کشور هم اقدامات خود را برای ایجاد این رشته آغاز کنند و بی تردید در چند سال آینده، این رشته جایگاه واقعی خود را در دانشگاههای ایران پیدا خواهد کرد. رشته ای که از هم اکنون با اقبال شورانگیز دانشجویان مواجه گردیده است و آن طور که خود ابراز می‌دارند، مایه دلگرمی و ایجاد نشاط در آنها شده است.

## نتیجه گیری

از مجموع بحثهای مندرج در این مقاله می‌توان نتایج ذیل را به دست داد:

- ادبیات تطبیقی در ایران در شکل غیر علمی آن از قدیم الایام وجود داشته است البته در میان اعراب نیز آن طور که از متون کهن عربی برمی آید این موضوع به شکل غیر علمی اش مورد توجه بوده است شاید بتوان گفت که جاحظ بصری از نخستین کسانی است که در کتاب «البيان و التبیین» خود به مقایسه فرهنگها و ادبیات ملل هند و ایران و عرب و روم پرداخته است.

- تطبیق ادبی و یا تأثیر پذیری ادبیات فارسی و عربی از یکدیگر از دوره های قبل از اسلام شروع شد و در هر دوره با فراز و نشیبهای گوناگونی مواجه گردیده است؛ در دوره ای کمتر و در دوره ای بیشتر شده و در دوره هایی هم به نقطه اوج رسیده است، اگر چه اسم و عنوان ادبیات تطبیقی را نداشته است.

- اروپاییان در ایجاد ادبیات تطبیقی به سبک نوین، پیشگامند. این امر به ویژه با فرانسویان شروع شده و در ادامه کار در آلمان و امریکا و بعضی از کشورهای اروپای شرقی با جدیت تمام تا به امروز ادامه دارد .

- ادبیات تطبیقی در جهان معاصر عرب جایگاه با سابقه تر و محکم تری نسبت به ادبیات تطبیقی در ایران معاصر دارد. اگر چه نگاه جهان عرب در دوره معاصر در زمینه ادبیات تطبیقی غالباً معطوف به غرب است، اما با این حال محور فارسی - عربی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به عنوان مثال پژوهشهای غنیمی هلال، طه ندا، عبدالسلام کفافی، محمد سعید جمال الدین، صلاح فضل، حسین مجیب المصری و ... همگی از این دست هستند و از اهمیت خاصی برخوردارند .

- ایجاد رشته ادبیات تطبیقی در مقاطع ارشد و دکتری در دانشگاههای ایران ضرورتی است که از آن گزیر و گریزی نیست. دانشگاه شهید باهنر کرمان در این زمینه تلاش موفقیت آمیزی را تجربه کرده است.

## منابع و مأخذ

- ابن ابی الصلت، امیه، دیوان، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۱م.
- اعشی، میمون بن قیس، دیوان، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۶م.

- افلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفين، تصحيح احمد تحسين يازيجي، أنکارا، ۱۹۶۱م.
- امين مقدسى، ابوالحسن، ادبيات تطبيقی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶هـ. ش .
- براون، ادوارد، تاريخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۳۳هـ. ش.
- بصری، جاحظ، الحيوان، دارالمعارف، قاهره، ۱۳۲۵هـ . ش .
- تیگم، پل وان، الادب المقارن، ترجمه سامی مصباح الحسامی، بیروت، ۱۹۳۱م.
- دودپوتا، عمر محمد، تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ترجمه دکتر سیروس شمیسا، نشر صدای معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲هـ . ش .
- حدیدی، جواد، برخورد اندیشه ها، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۵۶هـ. ش.
- الخطیب، حسام، الأدب المقارن، جامعه دمشق، چاپ اول، ۱۹۸۱م.
- الخطیب، حسام، الأدب المقارن من العالمیه إلى العولمه، الدوحه، المجلس الوطنی، چاپ اول، ۲۰۰۱م.
- الخطیب، حسام، آفاق الأدب المقارن، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۹۹م.
- زیدان، جرجی، تاريخ الأدب العربیه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۱م.
- زرین کوب، عبدالحسین، نقش بر آب، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۴هـ . ش .
- سیاح، فاطمه، نقد و سیاحت، به کوشش محمد گلبن، انتشارات طوس، ۱۳۵۴هـ . ش.
- شفا، شجاع‌الدین، ایران در ادبیات جهان، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲هـ. ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۰هـ . ش.
- عبود، عبده، الأدب المقارن، حمص، جامعه البعث، ۱۹۹۲م.
- قاسم نژاد، علی، ادب تطبیقی، دانشنامه ادب فارسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶هـ. ش.
- کفافی، عبدالسلام، فی الأدب المقارن، بیروت، ۱۹۹۴م.
- هلال، محمد غنیمی، الأدب المقارن، بیروت، دارالعودة، ۱۹۸۷م.
- ندا، طه، الأدب المقارن، ترجمه هادی نظری منظم، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷هـ . ش.
- یوسف نجم، محمد، نظریه نقد و الفنون و المذاهب الادبیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۹۸۵م.
- مقاله ها:
- إصطیف، عبدالنّبی، «المنهج المقارن فی الدراسه الأدبیه»، جامعه سوریه، ۲۰۰۸م.
- فرزاد، عبدالحسین، «نگاهی تطبیقی به شعر معاصر ایران و عرب»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره یک، ۱۳۸۶هـ. ش.
- نجفی، ابوالحسن، «سخنرانی درباره ادبیات تطبیقی»، بنیاد ایران شناسی، ۱۶ تیرماه، ۱۳۸۷هـ. ش.
- محقق، مهدی، «سخنرانی درباره ادبیات تطبیقی»، روزنامه صبح ایران، شماره ۳۰۵۴، ۹/ ۳/ ۱۳۸۷هـ. ش.

## الادب المقارن : مكانته و مسائله الهامة

الدكتور ناصر محسنى نيا

استاذ مشارك فى اللغة العربية و آدابها بجامعة شهيد باهنر كرمان

### الملخص

هذه المقالة تهدف الى دراسة موجزة فى تعريف الأدب المقارن، ولحظة موجزة حول ماضى الأبحاث المقارنة فى ايران و البلدان العربية، و مكانة الأدب المقارن فى ايران المعاصرة و الأقطار العربية، ثم إشارة موجزة إلى الباحثين المقارنين فى العالم المعاصر، و أهمية فرع الأدب المقارن و مكانته فى الجامعات الايرانية و مراكزها البحثية، لتصل من خلال هذه البحوث الى ضرورة إنشاء فرع الأدب المقارن فى ايران، و الأنتباه الى أهمية الأدب المقارن فى ايران و البلاد العربية، و اخيرا تدرس المقالة كيفية انشاء فرع الادب المقارن بين الأدب الفارسي و الأدب العربي على مستوى الماجستير فى جامعة الشهيد باهنر بكرمان و ما صاحب انشاء هذا الفرع من بحوث علمية و مناقشات قيمة لتكون تجربة مفيدة تمكن لاصحاب اللغة العربية و الفارسية فى الجامعات الأخرى الاستفادة منها فى هذا المضار.

**المفردات الرئيسية:** الأدب المقارن، الأدب الفارسي المقارن، الأدب العربي المقارن.

